

بار خدا یا ما میزور او در حق و میزور کنی بر من و تابت در روز بر او راه در است
اسلام است و در مکه است بعد از راه زنا که است و عاقبت ای اسم در راه
از بیجا است و مکه در آن وقت در آنجا و در آن وقت قافله
رحم من نقره یکم بر آن قافله من آن که عرض فلک بکنی
و من یقول لا اله الا الله و حق له لا شریک له له الملك و
الحق و هو علی کل شیء قیوم قد یزعمون تا بیون عالمی
ساجد و من ساجدون لربنا حامدون صدق الله
و حق له و کفر عقیده و هر اسم الا شراب و حق
شرف بفرستد چاره غلبه می در صبح می در صبح و در روز و در روز
در دست از این عمر هم که رسول خدا فرمود است پس در حق که در حق که در
از نماز خوفه که در حق است با حق مسئله بود که در روز و در روز
بر هر کس که میزند از زمین بر سر هر کس که در روز و در روز
بعبط می که بر بار یا بر دریا در قافله کن و احوال غافل باشد از مقدار ای
و احوال غافل باشد از مقدار ای کن و احوال غافل باشد از مقدار ای
کبر راه یا بر آنرا بشود و عطف و کبر بار ای و حق که در روز و در روز
بر این دلیل و در حد و تفریر در شخص اس ملک بجز او حمد و ثنا بخند او قدرت بر
خدا ترجمه ای بیون ای سخن بیون ای سخن ازین مرقوم است فقط ساجد در
غیر و ایت تر شد است و در روایت تر شد است چون است بل در حد
که در حد است یعنی حکیم عاقل که در حد است نیز رسول خدا فرمود است
ای الصوم نشبه صوم ساجد و سیر ازین حیثیت است که در حد است

کودت س

در تورات

از شهوات با زمین حیثیت که ریاضت است نفس خود را سبب بود اطلع
بر خفا ملک و ملکوت صیایع بر سبب اللدست عاقلان الصالح المبرح
سیما اذ اجر عاصبه اللارض است کننده برای جهاد یا برای طلب علم و در حق
حقایق است السیاح الذریع کما یطلب اللادیه و توالیها متعلق است بجهاد
ای قاعبول بالعباده باجای مدون ای حمد و ثنا و نیز کان بر فتح و نصرت در
و محنت بر سبب اللد رجوع بوطن بصحت و عاقبت تر جمه صدق اللد
الا آخوه نوشتند شد است فاذا انشرفت علی بلد ایقول
عائیدون لو بیتنا حامدون و لا یزول بقولنا حتی
تدخل بلدنا و اذ ادخل علی اهلها قال قبا لربنا
اننا کنا لک فاعلمنا اننا علینا حواء اوبا اوبا لربنا تو با
لا یغادر علینا حواء انشرف اطلع عاقبت بر خفا و در
بالا جزیر که در سبب لوب یعنی لوب است ای رجوع از محبت و در ادخار رجوع آ
قال الاغشی التوب صحیح تو به مثل عم و عومه و در حق است عومه که می سبب
که در در آن شاه در کند او را و در رجوع از عقوبت است هر که در او با تو با
مفعول مطلق مفعول محذوف است ای و التوب تو با و لوب او با ای اللیم
تبت علینا تو با و اب علینا او با و عجب است از مصفرت بر حد اللیم هر که در
مفعول مطلق گفته است مکرر در ادراج رجوع عاقل و ما بال توب یا بند بر سبب
قول او و اطرا و سبب الرجوع من اللعق تا سبب عاقل و در حق ما نزل و کما انزل
یعنی که که در حد است همین است حد که در حد است مابین است و عاقل
مشاکلت و در حد است یعنی که که در حد است و در حد است و عاقل و کما انزل

خ
الا
م

Copyrighted material University